

(وزرای آل سامان)

خانواده جیهانیان

— ۲ —

یاقوت حموی نیز در معجم البلدان (۲۶) ذکری ازین کتاب کرده است و حاج خلیفه هم در کشف الظنون (۲۷) شرحی از آن آورده و بعضی مطالب مقدس را نقل کرده است. منتهی ظاهراً در چاپ کتاب «جیهانی» را به «جیلانی» تحریف کرده اند و خطا از مؤلف نیست.

این کتاب در زمانهای پیش از ما منتهی شهرت را داشته است و از کتبی که بما رسیده در سه کتاب مطالبی از آن برده اند یک جا امام دانشمندان ایران ابو ریحان بیرونی در کتاب آثار الباقیه عن القرون الخالیه در پنج موضع از آن کتاب مطالبی نقل کرده است:

۱) در یک موضع (۲۸) گویند: «... جیهانی آورده است که در دریای هند ریشه های درختیست که بکنار دریا کشیده شده است اندرشن و برك آن انبوه شود پس از ریشه بشکافد و ملکه زنبور عسل گردد و پرد و بودن کژدم از انجیرست و اسپرغم کوهی و مگس انگین از گوشت گاو و زنبور از گوشت اسب و پیداست مرطبیعیان را و ما خود جانوران بسیار دیده ایم که می زانند و از گیاهان و جز آن پدید می آمدند و پیدا آمدن

(۲۶) چاپ مصر ۱۳۲۳ - ج ۱ - ص ۷

(۲۷) چاپ استانبول - ج ۲ - ص ۴۲۳

(۲۸) چاپ برلن - ص ۲۲۸

آن آشکارا بود و پس از آن زادن می کردند (۲۹) « . . . »
 (۲) پس جائے دیگر (۳۰) گوید : « . . . » و نواند بود کہ جستن
 آب در زمین هموار بود و از جایگاه بلند آید و جستن آب بالا گیرد چون
 چیزے آن را از جستن باز ندارد و چون مانع از میان بر خیزد جستن کند
 چون قریه ای کہ در میان بخارا و قریه نازہ است چنانکہ جیہانی آورده است
 و در آن پشته ایست کہ جویندگان گنجها و دفاین آن را ببرند و آب بریشان
 پیشی گیرد و باز گشت توانا بنوند و همواره بدین اندازہ روان باشد (۳۱) « . . . »
 (۳) اندکی پس از آن جائی کہ از عجایب قیروان سخن می گوید
 پس از ذکر نکتہ اے (۳۲) آورده است : « . . . شکفت نرآنست کہ جیہانی
 در کتاب المسالك و الممالك از چگونگی دوستونی کہ در جامع قیروانست
 آورده و چنانکہ هست گوهر آن را ندانسته است و گمان برده است کہ

(۲۹) و حکمی الجیہانی بن فی بحر الهند عروق شجرة نسط علی ساحل
 البحر فی الرمل فتانف الورقة ثم تبتک من اصلها و تصیر یعسوباً و یطیر بکون
 العقارب من التین و الباذورج والنحل من لحوم البقر و الزنایر من لحوم الخیل
 معروف عند الطبعین و قد شاهدنا نحن حیوانات کثیرة متناسلة تولدت من
 النبات و غیرة تولدا واضحا ثم تناسلت بعد ذلك

(۳۰) چاپ مزبور - ص ۲۶۴

(۳۱) وره بماکان الفوران فی ارض سهلة قد اخذت فی خزانه عالیة و
 قد علا الفوران فامنعہ عن فعله فاذا زال العائق فارکالقرية التي بین بخارا
 والقرية الحدیثة کما ذکر الجیہانی و فیہاتل قد قطعه طلاب الكنوز و الدفائن
 فاستقبلهم میاد لم یقدروا علی مراجعتها و جرت دائما الی هذه الغایہ

(۳۲) چاپ مزبور - ص ۲۶۴

هر روز آدینه پیش از بر آمدن آفتاب آب از آن می تراود و شگفت در روز آدینه بودن آنست و اگر می گفت روزی از هفته مطلقاً احتمال می رفت برسیدن ماه بجائی فرضی از خورشید یا چیزی مانند آن و لیکن درست روز آدینه این احتمال را ندارد و گفته اند که پادشاه روم درخواست که آنها را بخرد و گفت اگر مسلمانان از بهای آن سودمند گردند به از آنست که سنگی در مسجد باشد و مردم قیروان را این ناپسند آمد و گفتند ما آنرا از خانه خدای بسوی سرای شیطان بیرون نبریم (۳۳) « . . . »

۴ (جای دیگر در باب ماه نموز از تقویم رومی (۳۴) گوید : « . . . و در روز بیست و هفتم ترے بود و هواے گرفته نزد او قظیمن وذوسیثاوس و این گرفتگی هوا بیشتر از پوشیده شدن آسمان بابر آسودن هوا باشد و تواند بود که این از روی طبیعت ونهی شدن جائی از هوا باشد مانند آن سوے پای که جیهانی آورده است و مردم چین آنرا ازین پیش بر فراز کوهی ساخته اند و بر سر راهیست که از ختن بناحیت بیت خاقانست و چون کسی از آن بگذرد و بهوا اندر آید دمش بگیرد و زبانش گران شود و بسیاری از گذرانندگان

(۳۳) بل اعجب من هذا ما حکى الجیهانی فی کتاب المسالك والمم لك من امر اسطوا تین اللتین فی الجامع بقیروان ولا یدرے جوهرهما ما هو فزعهم انهما ترشحان ماء کل یوم جمعة قبل طلوع الشمس و موضع العجب من کونه یوم الجمعة فلو قیل یوم من الاسبوع مطلقا یحمل علی بلوغ القمر موضعا من الشمس مفروضا او مایشبه ذلك ولكن یوم الجمعة مشرطة لایحتمل ذلك وقد قیل ان ملك الروم انقلد لاتبیا عهما و قال اذا اتفق المسلمون بشئها خیر من ان یکون حجرا فی المسجد فکره اهل القیروان ذلك و قالوا لانخرجهما من بیت الله الی بیت الشیطان

بر آن بمیرند و بسیارے رهائی یابند و مردم تبت آنرا کوہسم نامیداند (۲۵)
 (۵) و سپس ہم در جای دیگر (۳۶) گوید : « . . . و جیہانی آورده
 است اندر کتاب المسالك والممالك کہ در سوی خاور شهر طبریه شهر
 بلیناست و سرچشمه رود اردن از آنجاست و در آن بادہائست کہ روز شنبه
 بایستد و چون آب اندر زمین فرو گردد آسیاب نکنند تا روز شنبه بگذرد (۳۷)
 جای دیگر کہ ذکرى از کتاب المسالك والممالك جیہانی رفته در دو

موضع از کتاب احسن التقاسیم تالیف مقدسیست :

يك جا در وصف سمرقند و رساتيق آنست کہ در حاشیه از روئے نسخه

دیگر افزوده شده است (۳۸) :

« . . . و این شش روستاست و جیہانی و ابو زید در وصف سمرقند

(۳۵) و فی السابع والشرين ندى و بلل و هواء مختنق عنداوقطیمن و
 دوسیٹاوس و هذااختناق فی الهواء يعرض اکثره من اطباق السماء مع ركود
 الهواء و ربما یكزن ذلك طبيعة للموضع مع خلائه عن هذا السبب مثل ما وراء
 القنطرة التي ذكر الجیہانی انه نصبها اهل الصين فی الدهر الاول من راس
 جبل آخر فی الطريق الذی من حتن الی ناحية بنت خاقان فان من جاوزها
 ها یدخل فی هواء یاخذ بالانفاس و یثقل اللسان فیموت فيه كثير من المارين
 و ینجو كثير و اهل تبت بسمونه جبل السم

(۳۶) چاپ مزبور . ص ۲۸۴

(۳۷) و ما حکى الجیہانی فی کتاب المسالك والممالك ان فی شرقی مدینة
 الطبرية مدینة بلیناس و منها منبع الاردن وعلیه ارحية تنف يوم السبت ولا نطحن
 لنضوب مائها حتی ینقضى يوم السبت .

(۳۸) حاشیة ص ۲۸۰ از چاپ سابق الذکر

و نواحی آن فزونی کرده است و ما از یاد کردن و باز گفتن آن بی نیازیم (۳۹)»
و از آن پس در موضعی دیگر در ذکر مسافتات در میان شهرها نیز قسمتی
دیگر از نسخه‌ای در حاشیت فزوده شده (۴۰) و پس از ذکر مسافتاتی چند گوید:
«... و این چنانست که فرستادگان مرجهانی را آورده اند و آنرا در
کتاب خویش آورده است و گفته روشن ساخته است (۴۱)»
پس از آن زکریا بن محمد بن محمود قزوینی در کتاب عجایب المخلوقات
که در او اسط فون هفتم تالیف شده (۴۲) گوید: «... کوه سم، جیهانی
آورده است که مردم چین از فراز کوهی بر فراز کوه دیگر پایی نهاده‌اند
بر راهی نیکو تبت و چون کسی از آن بگذرد و بهوا اندر شود دمش
بگیرد و زبانش گرانی کند و بسیاری از گذرندگان بمیرند و مردم تبت
آنرا کوه سم (نامیده اند) (۴۳)»

- (۳۹) فهذه ستة رساتيق وقد بالغ الجیهانی و ابو زید فی وصف سمرقند و
نواحیها بما اغنانا عن ذکره و تکراره
- (۴۰) حاشیه ص ۳۶ از چاپ سابق الذکر مطالعات فرنگی
- (۴۱) فیما حکت الرسل للجیهانی وقد ذکر ذلك فی کتابه و اوضح القول فیہ
- (۴۲) چاپ مصر در حاشیة حیوة الجیوان ذمیرے - ۱۳۱۱ - ج ۱ -
ص ۲۳۶ و چاپ لایپزیک ج ۱ - ص ۱۶۲ - روایت دیگری ازین کتاب
بفارسی بدستست که معلوم نیست از خود مؤلفست یا ترجمه است که دیگری
کرده و در طهران بسال ۱۲۶۴ و ۱۰ - ۱۳۰۹ دوبار چاپ شده ولی این مطلب
در آن نیست و ممکنست که در ترجمه یا طبع ساقط شده باشد.
- (۴۳) جبل السم، ذکر الجیهانی ان اهل الصین نصبوا من راس جبل
الی رأس آخر قنطرة فی طریق حسن الی تبت فان من جاوزها یدخل فی
هواء یاخذ بالانفاس و یثقل اللسان و یموت من المارین کثیرا و اهل التبت
(یسهونه) جبل السم.

حمد الله مستوفی در کتاب زهرة القلوب (۴۴) در ذکر عجایب همین نکته را از کتاب عجایب المخلوقات قزوینی برداشته است و گوید: «... دیگر هم در آنجا (۴۵) آمده است که جیهانی در کتاب خود آورده است که بزمین ختن کوهیست که آن را کوه سم خوانند جهة آنکه در آنجا دره ایست و جاده عامست از چین بجانب تبت بفرو رفتن و بر آمدن در آن دره جاده معین کرده اند و بر آن طرف تمثالی نهاده اگر روندگان از آن جاده تجاوز نمایند از بخار زمین نفسشان بگیرد و هلاک شوند»

پیداست این همان نکته است که ابوریحان بیرونی هم آورده و پیش ازین نقل کردم منتهی زکریا بن محمد و حمد الله مستوفی در آن اندک تصرفات کرده اند. اگر این نکته را زکریا بن محمد مستقیماً از کتاب المسالك و الممالك جیهانی گرفته و از کتاب دیگر بواسطه نیاورده باشد معلوم میشود که این کتاب جیهانی تا اوایل قرن هشتم که زمان زکریا بن محمد قزوینیست بدست بوده است.

نتیجه دیگر که ازین مطالب می توان برد اینست که کتاب جیهانی مخصوصاً قسمت بسیار جالبی در عجایب بلدان داشته است.

ابن الندیم الوراق نیز در کتاب الفهرست (۴۶) اسمی از جیهانی و مؤلفات وے برده است و گوید: «جیهانی، ابو عبد الله احمد بن محمد بن نصر وزیر پادشاه خراسان و اوراست

-
- (۴۴) چاپ ارقاف گیب - ۱۳۳۱ - ص ۲۸۸-۲۸۷ و چاپ بمبئی ۱۳۱۱ - ص ۲۴۸ که در آنجا اسم جیهانی بخط «جیهانی» چاپ شده
- (۴۵) مراد کتاب عجایب المخلوقات قزوینیست که پیش از آن اسم برده است
- (۴۶) چاپ لیبزیک ۱۸۷۱ - ص ۱۳

از کتابها کتاب المسالك و الممالك ، کتاب آئین مقالات ، کتاب العهود للخلفاء والامراء ، کتاب الزیادات فی کتاب آئین فی المقالات و کتاب رسائل (۴۷) ...»
 ابو عبد الله جیهانی گذشته از فضل بسیار و خصال بزرگ که در وی گرد آمده بود امتیاز وی در پرورش شعراے پارسی و ناز وی داشته چنانکه بزرگان شعراے زمان وی را بهر دو زبان ستوده اند ، از آن جمله است شهید بلخی که پس از رودکی بزرگترین شاعر قرن چهارم ایران بود و در مدح جیهانی دو بیت از وی مانده است که محمد عوفی در باب الالباب (۴۸) آورده ، منتهی ظاهراً در چاپ تحریفی شده و کلامه «جیهانی» را «جهانی» ضبط کرده اند و این خطا از مؤلف نیست و مؤلف در صدر آن دو بیت مینویسد :
 « بنزدیک ابو عبد الله محمد بن احمد جیهانی می نویسد این دو بیت و خود را بر خاطر او یاد دهد :

گر فراموش کرد خواجه مرا خویشتم را برقعہ دادم یاد
 کودک شیر خواره تا نکریست مادر او را بمهر شیر نداد
 اما شعراے عرب که وی را مدح کرده اند :

(۴۷) الجیهانی ، ابو عبد الله احمد بن محمد بن نصر وزیر صاحب خراسان و له من الكتب المسالك و الممالك ، کتاب آئین مقالات . کتاب العهود للخلفاء و الامراء ، کتاب الزیادات فی کتاب آئین فی المقالات ، کتاب رسائل . (اینجا ظاهراً ابن ندیم را شبهتی دست داده و اسم وی را با اسم پدرش بهم درآمیخته است چه وی احمد بن محمد مینویسد و دیگران همه محمد بن احمد نوشته اند ولی اسم جد وی را هم که نصر باشد داده است و دیگران همه از آن غافل بوده اند)

(۱) ابو احمد بن ابی بکر بن حامد الکاتب در حق وے گوید (۴۹) :

ایها السید رئیس و من لیس علیه فضلا و نبلا قیاس

انت سهل الطباع مرتفع القدر و لکن مناوموک خساس

(۲) ابوالحسین محمد بن محمد المرادے بخارے شاعر معروف معاصر

رودکی کہ بھر دوزبان سخن نیکو می گفته است در دم مرک بود و جیهانی وی

را کفنی فرستاد و او در حق وے گفت (۵۰) :

کسانی بنو جیهان حیا و میتاً فاحیبت ائساراً لهم آخر الزمن

فاول بر منهم کان خالعة و آخر بر منهم صار لی کفن

ازین ابیات مرادے و از آنچه ثعالبی نوشته است « جیهانی بزرك »

چنانکه پیش ازین گذشت معلوم میشود که این وزیر از خاندانی بزرك و

معروف بوده و بقول مرادی « بنی جیهان » در آن زمان خاواده محتشمی

بوده اند چنانکه پس ازین ابو عبد الله چهار نفر دیگر امراء و وزراء از

خاواده او برخاسته اند و جیهان ظاهراً شهرے بوده است برکنار جیحون

و اسم این رود تحریفیست از اسم شهر چنانکه یاقوت در معجم البلدان (۵۱)

گوید : « جیهان بفتح و پس از آن سکون و هاء و الف و نون حمزة اصفهانی

گوید که نام رود خراسان هر روزست و برکنار آن شهریست بنام جیهان و

مردم بدان نسبت دادند و جیحون گفتند چنانکه بقلب کردن الفاظ خو دارند ،

عبید الله مؤلف گوید که بدان منسوبست وزیر ابو عبد الله محمد بن احمد

جیهانی وزیر سامانیان بخارا و وے ادیب دانشمند نیزهوش و دلیر بود و

(۴۹) یتیمه الدهر - ج ۴ - ص ۵

(۵۰) یتیمه الدهر - ج ۴ - ص ۱۳

(۵۱) معجم البلدان - ج ۳ - ص ۱۹۶ - ۱۹۵

وے را تالیفاتست که در کتاب اخبار الوزراء آوردم (۵۲) ... «
 واضحست که چنین شخص بزرگ را حاسدان نیز بوده اندر شکفت نیست
 اگر در کتاب اهاجی در حق وی توان یافت ، خوشبختی را که این اهاجی
 و غماری با بزبان شیرین پارسی نیست و شعراے پارسی بزبان بزشتیاد وے
 زبان نیالوده اند ، اما آن اهاجی که یاقوت در معجم الادبا آورده است : نخست
 از احمد بن ابی بکر کاتب :

ایارب فرعون لما طغی	و ناه و ابطره ما ملک
لطف و انت اللطیف الخیر	فاقحمته الیم حتی هاک
فما بال هذا الذے لا ارا	یساک الا الذی قد سلک
مصونا علی نائبات الدهور	یدور بما یشتمیه القلک
الست علی اخذه قادرا	فخذه وقد خاص الملک لک
فقد قرب الامر من ان یقا	ل ذا الامر بینهما مشترک
و الافلم صار یحلی له	و قد لیح فی ماغیه و انک
ولن یصفو الملک مادام فیہ	شریک و ان کان فی الملک شک (۵۳)

اما آن آیات دیگر که گویند از احام باشد :

(۵۲) جیهان بالفتح ثم السکون وهاء و الف و نون ، قال حمزة الاصهبانی
 اسم وادے خراسان هر روز علی شاطئه مدنیة تسمى جیهان فنسبه الناس الیها
 فقالوا جیحون علی عادتهم فی قلب الالفاظ ، قال عبد الله المؤلف و الیها ینسب
 الوزير ابو عبد الله محمد بن احمد الجیهانی وزیر السامانیة بخارے و کان ادیبا
 فاضلا شهما جسورا و له تألیف وقد ذکرته فی کتاب اخبار الوزراء

(۵۳) در اصل چنین بود : « شریک و ان شک » و بنظر رسید که

شاید چنین بوده باشد

لا لسان لارداۃ لا بیان لا عبارہ
لا و لارد سلام منک الا بال اشارہ
انا اھواک ولکن ابن آثار الوزارہ

ہمان ابو احمد بن ابی بکر بن حامد الکاتب گوید (۴۵) درو :

یا ابن جیہان لا وحقک لا تصاح فاغضب او فارضین بالحراسہ
عجیباً للجمیع اذ نصبو مثلك فی صدر ملکهم للریاسہ
ولوان التدبیر و الحکم فی الخاق عالی العدل ما ولت کناسہ

ابوطیب طاہر بن محمد بن عبد اللہ بن طاہر معروف بابو طیب الطاہرے نیز
(۵۵) درو گفتمہ است :

تقلدت بالوسواس صرفاوزرنا فزدت بها نینہا عالی عریضا
ولست بز او عنک ودا عہد تہ و لا قائل ماصح عنہ مر یضا
فما کان بہاول مع الشتم والخنأ وقذف النساء المخصنات بغیضا
وقولہ فی معنای

ولست بشیئی من جفائك حافلا و لا من اذی جر عتینہ مغیظا
فاطیب احوال المجانین مارموا ورنوا و عاطوک الکلام غلیظا

ولی واضحست کہ این سر ایندکان ہمہ بدخواہان ومدعیان وحسودان وے بودہ اند
چنانکہ ابو احمد بن ابی بکر پسر وزیرست کہ ابو عبد اللہ جیہانی بجای
وی آمدہ و حال وی آشکارست کہ جانشین پدر را بچشم نتوانستی دید و
ابوطیب طاہرے از آل طاہرست کہ پادشاہی خراسان را از دست دادہ
بودند و او نیز پیداست کہ مر سامانیان و وزرای ایشان را چہ گینہ ہادر

(۴۴) یتیمۃ الدھر — ج ۴ — ص ۵

(۴۵) یتیمۃ الدھر — ج ۴ — ص ۱۰

دل بوده است :

(۲) ابو علی محمد بن محمد جیهانی

ابو علی محمد بن محمد جیهانی را از نسب پیداست که پسر ابو عبدالله محمد بن احمد بوده است و از احوال وی در کتب اطلاعی نیست چنانکه باید مگر اشارتی چند مختصر باو شده است ، از آن جمله گردیزے در زین الاخبار (۵۶) پس از ذکر رحلت نصر بن احمد در جمادے الاخره سال ۳۳۱ و انقلاب دوات او گوید : « ... » ... شغل تدبیر از ابو الفضل محمد بن عبیدالله الباعمی سوی ابو علی محمد بن محمد الجیهانی شد ... »

ابن اثیر در وقایع سال ۳۲۹ می نویسد : « ... » و درین سال محمد بن عبدالله بلعمی وزیر سعید نصر بن احمد صاحب خراسان مرد و وے از مردان خردمند بود و نصر وے را بسال ۳۲۶ از وزارت باز داشت و جای او را بمحمد بن محمد جیهانی داد (۵۷) ... » و همین نکته را راورثی مستشرق انگلیسی در پای صفحه ترجمه طبقات ناصرے (۵۸) اشاره کرده است .

پس از آن ابن اثیر در وقایع سال ۳۳۰ می نویسد : « و در آن سال محمد بن محمد جیهانی وزیر سعید نصر بن احمد از آوار بمرد (۵۹)

(۵۶) چاپ مزبور - ص ۳۲

(۵۷) و فیها مات محمد بن عبد الله الباعمی وزیر السعید نصر بن احمد صاحب خراسان و كان من عقلاء الرجال و كان نصرأ قد صرفه عن وزارته سنة ست و عشرين و ثلثمائة و جعل مكانه محمد بن محمد الجیهانی

(۵۸) ص ۳۷ - پای صحیفه

(۵۹) و فیها مات محمد بن محمد الجیهانی وزیر السعید نصر بن احمد

تحت الهدم

ازین مراتب معلومست که در سال ۳۲۶ پس از عزل ابوالفضل محمد بن عبدالله یا عبیدالله بلعمی امیر نصر بن احمد سامانی این ابوعلی محمد بن محمد بن احمد جیهانی را بوزارت برداشته است و وے تا سال ۳۳۰ که از آوار هلاک شده مدت چهار سال بوزارت بوده است و این نکته چنانکه پیش ازین رفت منافات بسیار دارد با آنچه در حق پدرش ابو عبدالله محمد یاقوت گفته است و رحلت وے را بسال ۳۶۷ نوشته زیرا در زمان حیوة پدر و در فواصل وزارت او مناسب نبوده است که پسر را هم وزارت دهند و چون پس ازین ابوعلی محمد عم او ابوالفضل محمد بن احمد بوزارت رسیده است و وی چنانکه بیاید پس از سال ۳۸۸ باین مقام رسیده تاریخ ربیع الاخره سال ۳۶۷ که یاقوت داده است بکلی مجعول می نماید و بهیچ یک ازین سه وزیر تعلق نمی گیرد ، پس ازین قرار ابو عبدالله محمد بن احمد و پسرش ابوعلی محمد بن محمد سالها پیش از ۳۶۷ در گذشته اند و پس از ابو عبدالله جیهانی مدنی ابوالفضل بلعمی و پس از او ابوعلی محمد جیهانی وزارت یافته است

(۳) ابوالفضل محمد بن احمد جیهانی

از نسب او پیداست که برادر جیهانی بزرگ یعنی ابو عبدالله محمد بن احمد بوده است و عم جیهانی دوم یعنی ابوعلی محمد بن محمد و چون سالها پس از برادر و برادر زاده خود زیسته است پیداست که برادر کهتر ابو عبدالله محمد بن احمد بوده و چون هر سه نفر را نام محمد بوده است بعضی از مورخین حق داشته اند درباب ایشان بشبه روند و هر سه را یک نفر انگارند و شصت و شش سال او را وزارت دهند ، منتهی کنیت هائے ایشان باعث امتیاز از یک دیگرست و عصر زندگانی هر یک ولی مورخین سابق اغاب

بدین دو نکته واقعی نمی نهادند ، بهر حال ازین ابوالفضل محمد بن احمد در هیچ کتاب ذکری نیست بجز اشارتی که گردیزی ازو در زین الاخبار (۶۰) کرده است و در ذکر وقایع سال ۳۸۸ در سلطنت منصور بن نوح (۳۸۷-۳۸۹) گوید : « . . . ابوالمظفر برغشی را از وزارت باز کردند بخارا و ابوالقاسم العباس بن محمد البرمکی را بنیابت نشانند تا کسی پدید آید و چون ابوالقاسم کشته شد ابو الحسین بن محمد بن علی الجمولی (۶۱) را نشانند تا کسی پدید آید و از ابو الحسین کار پیش نرفت پس وزارت بابوالفضل محمد بن احمد الجیهانی دادند و این وخامت برفت از ولایت بخارا و وزارت بدو ختم شد . . . » ازین عبارات پیداست که وے مردے مدبر و کاردان بوده است و پس از مدتها تردید ناچار شده اند برای نظام کارهای ممالک وزارت را بدو سپارند و این واقعه پس از سال ۳۸۸ روے داده است پس چنانکه ازین پیش بیاوردم ربیع الاخره سال ۳۶۷ که یاقوت آنرا عزل ابو عبدالله محمد جیهانی می داند حتی با ابوالفضل محمد بن احمد برادر کثیر او که آخرین وزیر این خاندانست نیز موافقت ندارد و او مدتها پس از آن تاریخ و حتی پس از ۳۸۸ هم زنده بود و در آن موقعست که بوزارت رسید .

(۴) عبد الله بن احمد جیهانی

يك تن دیگر از خاندان جیهانیان در تاریخ معروف مانده است و آن کسیست با اسم عبید الله بن احمد که از نسب او پیداست وی هم برادر ابو عبد الله محمد بن احمد و ابوالفضل محمد بن احمد بوده است و از عمال و امرای بزرگ سامانیان بشمار می رفته زیرا که حکمران بست و رخیج بوده است

(۶۰) چاپ سابق الذکر - ص ۵۹

(۶۱) در اصل « الجمولی » بود و واضحست که خطاست

ولی در کتب تاریخ ذکرے ازو نیست جز آنکه ابن اثیر در وقایع سال ۲۰۱ و در ذکر حوادث سیستان مینویسد: « ۰۰۰ چون امیر احمد بن اسمعیل کشته شد مردم سیستان بر سرش نصر خلاف کردند و سیمجور دوانی از آنجا برون رفت و مقتدر بالله بدر الکبیر را بولایت بداجافرستاد و فضل بن حمید و ابا یزید خالد بن محمد مروزی را بداجاگسیل کرد و عبید الله بن احمد جیهانی در بست و رخج بود (۶۲) ۰۰۰ »

از اینجا بخوبی پیداست که عبید الله بن احمد جیهانی بسال ۳۰۱ از جانب سامانیان حکومت بست و رخج داشته است و چنین کسی که برادر وزیر و نایب سلطنت بوده است بناچار باید از امراء و عمال محترم باشد .

(۵) ابو منصور جیهانی

تنی دیگر از رجال این خاندان که نام وی بما رسیده است کسی بکنیت ابومنصورست که وے نیز از عمال و امراء بوده و تنها ذکرری که ازو یافتیم اینست که راورتی مستشرق انگلیسی در ترجمه طبقات ناصرے (۶۳) پاے صحیفه یاد داشت کرده است که بسال ۳۰۹ ابومنصور جیهانی بحکومت هرات و فوشنج و بادغیس گزیده شد و بادغیس رفت و هر چند که مأخذ خویش را نیاورده از اعتبار گفته وے چیزے نمی کاهد چه در میان مستشرقین وے بکثرت اطلاع و ممارست کامل و تثبوع و دقت ممتازست و گفته وے را درین

(۶۲) و لما قتل الامیر احمد بن اسمعیل خالف اهل سجستان عالی ولده نصر و انصرف عنها سیمجور الدوانی فولاه المقتدر بالله بدر الکبیر فانفذ اليها الفضل بن حمید و ابا یزید خالد بن محمد المروزی و کان عبید الله بن احمد الجیهانی بست و الرخج (در اصل رخج ثبت شده)

(۶۳) ص ۳۶ — پای صحیفه

مورد سند توان دانست منتهی این نکته را از کتابی برآورده است که بدسترس من نبود و هم ممکنست که این کنیت ابو منصور کنیت همان عبید الله بن احمد بوده باشد و درین صورت وے در ۳۰۱ حکمران بست و رخج و در ۳۰۹ حکمران هرات و بادغیس و فوشنج بوده است و این احتمال اقرب بظنست و شاید از تصفح کتب تاریخ دلایل متقن بر آن توان یافت .

طهران - اردیبهشت ماه ۱۳۰۹

سعید نفیسی

داوری شیرازی

مختصری از شرح حال و آثار او بقلم نعمة الله خان خسروانی

مرحوم میرزا محمد داوری سومین فرزند مرحوم وصال شیرازی است در سال هزار و دویست و سی و هشت در شیراز بهر صفة وجود آمده و در سال هزار و دویست و هشتاد و سه بمرض دق ترك جهان فانی را گفته و در بقعة مباركة سید میر احمد علیه السلام در جوار تربت پدر بزرگوارش مرحوم وصال مدفون گشت رحمه الله علیه

میرزای داوری در خط نسخ و نستعلیق استادی بزرگوار بوده چندین کتاب مثنوی مولوی بهمان خط نکاشته اند در صنعت نقاشی و پیکرنگاری از استادان سلف گذرانیده و خط شکسته را نیز بحد کمال رسانیده در علوم ادبیه و حکمت یدے طولا داشته دیوان اشعار آن مرحوم نزدیک به پانزده هزار بیت مدون و موجود است انواع شعر را همه نیکو فرموده ، قصاید ، غزلیات ، قطعات مرثی و مثنویات بهر وزن خاصه بر سبک شاهنامه حکیم فردوسی علیه الرحمة همه را نیکو گفته این چند شعر